خبر

با اختصاص ارز ۲۸ هزار و ۵۰۰ تومانی به تجهیزات پزشکی؛

بار گرانی قطعات کاشت حلزون بر دوش بیماران

لیلا عباسی دزفولی

«ساعت ۳ نیمه شب است، صدای عفیف در گوشم می‌پیچد. خوابم آشفته می‌شود. پریشان و عرق کرده با زحمت سرم را بلند می‌کنم. آب خنک شاید حالم را بهتر کند. گرمای ماشین و صدای عفیف.... دیشب بعد از دو روز دوباره رفتم خانه، ولی نتوانستم گریه‌های عفیف را تحمل کنم، روی دیدن چشم‌های براق سیاهش را نداشتم. تحمل نشنیدن صدایم. تحمل گریه‌هایش... آمد سمتم ولی بغلم نکرد. با دست‌های کوچک‌اش مشتم زد و پشت سرهم فریاد زد: بابا نمی‌شنوم..... نمی‌شنوم... برایم سیم بخر.... نمی‌شنوم... فریادی که گوش‌هایم را پاره می‌کرد. فریادی که خودش نمی‌شنید. فریادی که گلویم، قلبم و ذره ذره بدنم را متلاشی کرد.... موهای سیاه و بلندش از شدت گریه خیس شده بودند و به صورت زیبا و گندم گون‌اش چسبیده بودند. چشم‌های کشیده‌اش، اشک‌های بی‌پایانش.... سرش را گرفتم، خم شدم و موهای نرمش را بوسیدم. و دوباره رفتم بیرون.... توی خیابان‌ها چرخیدم.... اشک امانم را بریده بود. برگشتم... روی رفتن به خانه را نداشتم.... پارکینگ گرم بود، چه اهمیتی داشت.... فریادهای عفیف قلبم را سوزانده بود. تکه‌تکه شده بودم. بابا نمی‌شنوم... بابا کی برام سیم می‌خری.... بابا نمی‌شنوم... توی ماشین نشستم. سومین شب بود. دمای هوا شاید ۴۵ یا شاید هم ۵۰ درجه بود. هیچ چیز حس نمی‌کردم. اشک، شاید تنها پناه ما در ناامیدی است. اشک شاید دریچه‌ای به سوی ناتوانی ماست. کاش می‌توانستم گوش‌هایم را به عفیف بدهم تا فریادش در قلبم آرام گیرد... «بابا نمی‌تونم برم مدرسه... می‌خوام برم مدرسه. دستگام خاموشه... بابا برام سیم بخر... دستگام خاموشه.. نمی‌شنوم..... بابا تورو خدا... بابا چرا برام سیم نمی‌خری.... بابا...» و اشک و خواب آشفته و موهای بلند و چشمان سیاه عفیف و فریادی که نمی‌دانم چه کسی باید بشنود....» این یک ماجرای واقعی است. لحظات پدری که دستگاه کاشت حلزون شنوایی دخترش خاموش شده؛ چون ارز ۲۸ هزار و ۵۰۰ تومانی تجهیزات پزشکی اعمال شده و به همین سادگی شنیدن برای بسیاری از افراد رایگان و برای بعضی‌ها گران تمام می‌شود! کودکانی که برای شنیدن از دستگاه کاشت حلزون شنوایی استفاده می‌کنند باید به طور مرتب با تعویض تمام قطعات آن، دستگاه کمک شنیداری خود را روشن نگه دارند. بسیاری از کودکان کم‌شنوا در صورت استفاده به موقع و زود هنگام از سمعک یا دستگاه کاشت حلزون و گذراندن کلاس‌های گفتاردرمانی مستمر می‌توانند مانند یک شخص عادی به زندگی خود ادامه داده و وارد جامعه شوند. شنیدن حق همه و به‌ویژه تمامی کودکان است. بخشی از زندگی همه ما که اگر امکان پذیر باشد، باید برای به دست آوردنش تلاش کرد. هر کودکی در هر گوشه این سرزمین، خواه در شهر زندگی کند یا در مقابل خانه‌اش سنگفرشی از طلا باشد، خواه در روستایی دورافتاده باشد (که نه تنها خانه و خیابانی ندارد بلکه جاده و وسیله نقلیه و مرکز گفتاردرمانی هم ندارد)، حق شنیدن دارد.

قیمت قطعات دستگاه کاشت حلزون بالغ بر ۱۰ برابر افزایش قیمت داشته است

هزینه نگهداری دستگاه کاشت حلزون به صورت تقریبی و میانگین با نرخ ارز ٤ هزار و ۵۰۰ تومانی، سالانه حدود ٦ تا ۸ میلیون تومان برآورد می‌شد که با توجه به شرایط سخت و پیچیده اقتصادی، بسیاری از خانواده‌ها توان پرداخت همین مبلغ را هم ندارند و سال‌ها است با کمک خیریه‌های مختلف و افراد خیر و اوطلب جامعه، قطعات مورد نیاز دستگاه‌های کمک شنیداری خود را تأمین می‌کنند، اما هم اینک ما در آستانه یک فاجعه عظیم و هولناک قرار داریم. نرخ قطعات دستگاه کاشت حلزون طی یک هفته گذشته با اعمال نرخ ۲۸ هزار و ۵۰۰ تومانی، بالغ بر ۱۰ برابر افزایش قیمت داشته است. قطعه یک میلیون تومانی، با مبلغ ۱۰ میلیون تومان و قطعه سه میلیون تومانی با نرخی حدود ۳۰ میلیون تومان فروخته می‌شود

هزینه نگهداری دستگاه کاشت حلزون شنوایی سالانه به حدود ٦۰ الی ۷۰ میلیون تومان خواهد رسید و کودکان شنوای بسیاری دوباره ناشنوا خواهند شد. کودکان بسیاری از تحصیل بازمی‌مانند و در حسرت شنیدن، سکوت سهمگینی را تجربه خواهند کرد. پدران بسیاری به گرمای تاریک پارکینگ پناه می‌برند تا از شرمساری چشمان عفیف‌ها بگریزند.

طی سال‌های گذشته همواره با تأخیر در عرضه قطعات (به علت تأخیر در ترخیص از گمرک)، تأخیر در عرضه دستگاه کاشت حلزون شنوایی و ایجاد صف‌های طولانی نوزادان برای عمل کاشت حلزون، وتحمیل هزینه گفتاردرمانی به خانواده به جای پرداخت توسط دولت و بسیاری از فرازونشیب‌ها مواجه بوده‌ایم. ولی استقامت کردیم، جنگیدیم و تلاش کردیم. از دوستان و اطرافیانمان کمک گرفتیم. هرطور بود توانستیم به شنیدن کودکان نیازمند کمک کنیم. تلاش کردیم تا از حق شنیدن کودکان ناشنوای سرزمینمان دفاع کنیم.

اما با داده‌ها برابر شدن قیمت قطعات، با ضعیف‌تر شدن خانواده‌ها، برای نوزادان و کودکان چه اتفاقی خواهد افتاد. آیا مسئولان بیش از اعمال نرخ ارز ۲۸ هزار و ۵۰۰ تومانی به عواقب آن فکر کرده بودند، آیا بستر انجام کار فراهم شده بود، چه کسی به خانواده‌ها کمک خواهد کرد؛ بیمه‌ها، بهزیستی یا خیریه‌ها؟ از چه زمانی قرار است به خانواده‌ها کمک کنند، آیا بخشنامه‌ها و دستورالعمل آن آماده شده است؟

آیا می‌دانید وقتی شنیدن یک کودک متوقف می‌شود و پس از چند ماه، دوباره دستگاهش روشن می‌شود، ماه‌ها طول می‌کشد تا دوباره عصب گوش، پاسخگویی قبلی را داشته باشد؟ آیا می‌دانید صحبت کردن، فراموش می‌شود؟ آیا می‌دانید قلب مادرها و پدرها چگونه ناگهان از تپیدن بازمی‌ایستد و اشک، حتی، گاهی نمی‌تواند نجات بخش باشد؟

راهکارهای مقابله با بحران کم‌آبی بررسی شد

نسخه درمان کم‌آبی کشور

گروه اجتماعی

همین که بحث انتقال آب دریا به میان می‌آید، برخی از صاحب‌نظران عنوان می‌کنند که انتقال آب شور از دریا، راه‌حل خردمندانه‌ای برای رویارویی با چالش‌های آبی نیست. به زعم آنان، چنین پروژه‌هایی مثل نفس مصنوعی مقطعی، در بلندمدت ظرفیت اکولوژیکی سرزمین را کمتر می‌کنند.

این گروه از صاحب‌نظران می‌گویند، در حکمرانی آب به جای اینکه پروسه تولید و مصرف آب را بررسی کرده و ببینیم در کجا آب نامتناسب به مصرف می‌رسد، تنها به تأمین منبع توجه می‌شود. حال اینکه در تمام دنیا روش‌هایی برای استفاده پایدار از آب وجود دارد، مانند آبخوان داری، آبخیزداری، تغذیه مصنوعی آبخوان‌ها و استفاده از نزولات جوی و فرستادن آن‌ها به آبخوان‌ها، اما عدم استفاده صحیح از این روش‌ها سبب شده که مسئولان به پروژه‌های شیرین کردن آب دریاها یا حفر چاه آب‌های ژرف بپردازند، پروژه‌هایی که با محیط زیست ناسازگارند و تبعات جانبی بسیاری به همراه دارند.

با این وجود اخیرا زمزمه انتقال آب از دریای عمان به تهران مطرح شده و دراین باره بارضوان شریف‌نیا، کارشناس و پژوهشگر آب گفت‌وگو کردیم که در ادامه از نظرتان می‌گذرانید.

معمولا بحث انتقال آب در دولت‌های مختلف مطرح می‌شود و اخیرا استاندار تهران از انتقال آب دریای عمان به تهران خبر داده است، اما چرا به «سندسازگاری با کم‌آبی» توجهی نمی‌شود، از طرفی مگر بارها تجربه نکرده‌ایم که این گونه طرح‌ها، مسئله را حل نکرده، پس چرا دوباره به سراغ چنین نسخه‌هایی می‌رویم؟

مشکل اصلی تهران کم‌آبی نیست، بلکه توسعه کنترل نشده و ناپایدار شهری است که تقاضای آب را به صورت تصاعدی افزایش داده است. کلانشهری نظیر تهران به مثابه یک سیستم پیچیده است که در آن رشد جمعیت، مهاجرت، گسترش زیرساخت‌ها، و نبود برنامه‌ریزی راهبردی برای توسعه پایدار حلقه‌های بازخورد تشدیدکننده ایجاد کرده‌اند که تقاضای آب را بیشتر می‌کنند. طرح‌های انتقال آب، مانند انتقال از دریای عمان (هرچند پرهزینه)، تنها به عنوان یک راه‌حل موقت عمل می‌کنند که در بازه چند ساله مسئله آب را تسکین می‌دهند، اما ریشه‌ها و دلایل اصلی را نادیده می‌گیرند.

سندسازگاری با کم‌آبی بر مدیریت تقاضا و تطبیق با محدودیت‌های منابع آبی تأکید دارد، اما در عمل، فقدان هماهنگی و برنامه راهبردی بین نهادهای متولی توسعه شهری و مدیریت آب، و همچنین اولویت دادن به پروژه‌های پرهزینه و سریع‌الوصول مثل انتقال آب، مانع اجرای این سند شده و حرکت به سمت تعدیل مسئله شده است. تجربه‌های گذشته، مانند انتقال آب به مناطق مرکزی ایران، نشان داده که چنین طرح‌هایی نه تنها مشکلات را حل نکرده‌اند، بلکه با تشویق توسعه بیشتر در مقصد و ایجاد بستر مناسب برای مهاجرپذیری از سایر نقاط کشور، ناپایداری را عمیق‌تر کرده‌اند. انتقال آب بدون اصلاح ساختار توسعه، تنها ناپایداری را عمیق‌تر کرده و دستیابی به اهداف سازگاری را بیش از پیش دور از دسترس می‌نماید.

آیا واقعا هزینه گزاف این گونه طرح‌ها پیش از رسانه‌ای شدن محاسبه می‌شود و آیا قصد داریم امنیت آبی کشور را به مجموعه‌ای از خطوط لوله وابسته کنیم؟

طرح‌های انتقال آب مانند انتقال از دریای عمان، مجموعه‌ای از هزینه‌ها و ریسک‌های به هم پیوسته را به همراه دارند که فراتر از محاسبات صرف اقتصادی است. این هزینه‌ها شامل چهار بخش عمده است: اول، اثرات زیست محیطی برداشت آب از دریا (مانند تخریب اکوسیستم‌های دریایی)، دوم، هزینه‌های شیرین‌سازی (انرژی، تأسیسات، نگهداری)، سوم، اثرات بازگشت پساب شور به دریا (آلودگی و اختلال در اکوسیستم)، و چهارم، هزینه‌های پمپاژ و انتقال آب در مسافت‌های طولانی (ساخت، نگهداری، و تعمیرات). اما این هزینه‌ها تنها بخشی از یک کوه یخ هستند. در نگاه عمیق‌تر باید پرسید: این هزینه‌ها چگونه تأمین می‌شود؟ از منابع عمومی (بیت‌المال)، وام‌های کم‌بهره، یا فروش اراضی ملی، مولدسازی و تهاتر؟ این‌ها همه مصداق دست‌درازی‌های مکرر به منابع عمومی است که تبعات اجتماعی و اقتصادی بلندمدتی دارند، مانند افزایش نابرابری یا کاهش منابع ملی که متعلق به آحاد مردم است. در شرایط اقتصادی کنونی، یارانه آب شرب برای آب شیرین شده غیرممکن و ناعادلانه است، بنابراین تنها صنایع با توان مالی بالا می‌توانند از این آب استفاده کنند. اما تقویت صنایع در تهران خود یک تصمیم ناپایدار است که با اصول توسعه متوازن و عدالت منطقه‌ای در تضاد است. به جای سرمایه‌گذاری در چنین طرح‌هایی، باید هزینه‌ها صرف مدیریت تقاضا، نوسازی شبکه‌های توزیع، و کاهش هدر رفت آب شود.

همچنین، وابستگی امنیت آبی تهران به خطوط لوله طولانی، سیستم را در مقابل تهدیدات داخلی و خارجی شکننده‌تر می‌کند. این خطوط نه تنها در برابر بلایای طبیعی (مانند زلزله) آسیب‌پذیرند، بلکه می‌توانند در منازعات اجتماعی، هدف قرار گیرند. بنابراین از نظر تأمین امنیت و پدافند غیرعامل نیز چنین طرحی هزینه‌بر است.

همان طور که می‌دانید، خط لوله زاینده‌رود به یزد، چندین بار به دلیل منازعات اجتماعی تخریب شده است. چه تضمینی وجود دارد که خطوط جدید نیز به همین سرنوشت دچار نشوند؟

انتقال آب بین حوضه‌ای نه تنها یک مسئله فنی، بلکه یک چالش اجتماعی و سیاسی است که در شبکه‌ای از روابط بین جوامع، منابع، و نابرابری‌های منطقه‌ای قرار دارد. خطوط انتقال آب، مانند آنچه از دریای عمان به تهران پیشنهاد شده، از مناطقی عبور می‌کنند که خود با کمبود آب، قطعی برق، و سایر محرومیت‌ها مواجه‌اند. این وضعیت حس بی‌عدالتی را در جوامع محلی تقویت می‌کند. تجربه خط زاینده‌رود به یزد نشان داد که چنین طرح‌هایی می‌توانند به تنش‌های اجتماعی و حتی تخریب زیرساخت‌ها منجر شوند. در مثال دیگر در طرح انتقال آب دریا به کرمان و یزد، استان فارس نیز خواستار تخصیص آب شد، که نشان دهنده یک حلقه بازخورد اجتماعی است. هرانتقال آب، مطالبات جدیدی در مسیر ایجاد می‌کند. بنابراین لازم است طرح‌های انتقال آب با مطالعات جامع اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی در مبدأ، مقصد، و مسیر همراه باشند. این مطالعات باید شامل مشارکت جوامع محلی و توجه به عدالت آبی باشد.

چرا به جای تمرکز بر انتقال آب، برای کاهش هدر رفت آب در شبکه‌های فعلی سرمایه‌گذاری نمی‌شود، چرا هزینه‌های هنگفت این طرح‌ها صرف مدیریت تقاضا، نوسازی شبکه‌ها و کاهش پرت آب در شهرها و بخش کشاورزی نمی‌شود؟ چرا مدیریت تبخیر و اصلاح شیوه‌های مصرف هیچ‌گاه در اولویت قرار نمی‌گیرد؟

مسئله آب در ایران نتیجه ترکیبی از عوامل به هم پیوسته است: توسعه ناپایدار، مدیریت ناکارآمد منابع، و اولویت دادن به پروژه‌های پرهزینه و کوتاه‌مدت به جای اصلاحات ساختاری. طبق معیارهای یونسکو، انتقال آب بین حوضه‌ای تنها زمانی توجیه‌پذیر است که تمامی اقدامات ممکن برای مدیریت تقاضا در مقصد انجام شده باشد. اما در ایران، این پیش‌نیاز نادیده گرفته شده است.

تجربه‌های جهانی، مانند کالیفرنیا و کیپ‌تاون و ملبورن، نشان می‌دهد که مدیریت تقاضا (مانند اصلاح الگوهای مصرف، افزایش بهره‌وری و بازچرخانی آب) می‌تواند بحران آب را به تعویق انداخته و تعدیل کند. در تهران، اقداماتی مانند حفر چاه‌های جذبی برای آب باران، بهینه‌سازی مصرف در فضای سبز و مشارکت عمومی برای مصرف بهینه و جداسازی آب شرب از آب بهداشتی می‌توانند تقاضای آب را به طور قابل توجهی کاهش دهند. اما این اقدامات برای شرکت‌های آب و فاضلاب و پیمانکاران و مشاوران که درآمد آن‌ها از پروژه‌های سازه‌ای تأمین می‌شود، سودآور نیستند. در مقابل طرح‌های انتقال آب منافع مالی مستقیمی برای آن‌ها ایجاد می‌کنند. این تضاد منافع یک حلقه بازخورد منفی ایجاد کرده است که به جای اصلاح سیستم، پروژه‌های پرهزینه‌تر ترویج می‌شوند و زخم را عمیق‌تر می‌کنند. مسئولین با دلایلی مانند «نیاز فوری به آب»، «امنیتی شدن موضوع آب» یا «دیر اثر بودن آموزش و اقدامات بنیادی» و «عدم اجرایی بودن معیارهای یونسکو» از اصلاحات ساختاری شانه خالی می‌کنند. بدین ترتیب با وعده‌های تأمین آب، فرصت سازگاری با کم‌آبی را از جامعه می‌گیرند. درحالی که بایستی منافع عمومی بر منافع شرکت‌ها اولویت یابد و سرمایه‌گذاری روی مدیریت تقاضا و کاهش هدر رفت در صدر برنامه‌ها قرار گیرد. درواقع لازم است که نهادهای متولی به جای تقلیل نقش خود به مدیریت عرضه، در خصوص مدیریت تقاضا نقش جدی ایفا کنند.

چرا علیرغم اجرای پروژه‌های آبی متعدد، کارشناسان می‌گویند این پروژه‌ها به بهبود امنیت آبی تهران کمکی نکردند، آیا مسئول این وضعیت، شرکت‌های مشاور و پیمانکارانی‌اند که منافع مالی مستقیم دارند؟

امنیت آبی تهران را نمی‌توان جدا از سیستم بزرگ‌تر توسعه شهری، مدیریت منابع، و تصمیم‌گیری‌های کلان دید. هزینه‌های هنگفتی که طی سال‌های گذشته صرف پروژه‌های تأمین آب (مانند سدسازی و انتقال آب) شده، به دلیل فقدان برنامه‌ریزی راهبردی برای توسعه پایدار، نبود رویکرد سیستمی و عدم توجه به تبعات تصمیمات، نه‌تنها امنیت آبی را بهبود نداده، بلکه با دامن زدن به گسترش شهر و افزایش جمعیت، تقاضای آب را افزایش داده است.

این وضعیت به علت فقدان هماهنگی بین نهادهای متولی است. نبود یک تیم بین‌بخشی به‌عنوان متولی مشخص برای مدیریت توسعه کلانشهرها باعث شده تصمیم‌گیری‌ها به راه‌حل‌های موقت و تسکینی (مانند انتقال آب) تقلیل یابد. در خلأ تصمیم‌گیری راهبردی، شرکت‌های پیمانکار و مشاور پیشنهاد پروژه‌های بزرگ وارد میدان می‌شوند و تصمیمات را به سمتی سوق می‌دهند که منافع عمومی در آن نیست. امنیت آبی به‌عنوان بخشی از امنیت ملی، بایستی تحت نظارت نهادهای بی‌طرفی باشد که خود منفعتی از پروژه‌های آبی ندارند که ازاین جهت شرکت‌های آب منطقه‌ای و آب و فاضلاب نمی‌توانند به‌تنهایی تصمیم‌گیرباشند. لذا بایستی نظرکارشناسان مستقل، دانشگاه‌ها، سازمان‌های مردم‌نهاد و نمایندگان جوامع محلی (که لزوما نمایندگان مجلس نیستند) در تصمیم‌گیری وزن داشته باشد.

به تعبیریکی از خبرگان، انتقال آب، «گرداب‌های ناپایداری» را به حرکت درمی‌آورد. اگرچه تصمیم‌گیران آغازگر حرکت این گرداب‌ها هستند اما دراداما ازکنترل تبعات به‌وجودآمده ناتوانند. لذانظارت شفاف برپروژه‌ها ازابتدای شکل‌گیری و مطالعات امکان‌سنجی و توجیهی می‌تواند از تبعات پیش‌بینی نشده بکاهد.

فکر می‌کنید راهکار و نسخه کم‌آبی تهران چیست و چه باید کرد؟

از منظر سیستمی، کم‌آبی تهران یک مسئله چندوجهی است که نیازمند مجموعه‌ای از اقدامات هماهنگ و بلندمدت است. نسخه واحدی وجود ندارد، اما می‌توان با تمرکز بر مدیریت تقاضا، توسعه پایدار، وعدالت اجتماعی، به سمت سیستمی تاب‌آورتر حرکت کرد. برخی اقدامات پیشنهادی عبارت‌اند از:

● کنترل توسعه کلانشهر تهران که با تصمیمات اقتصادی-اجتماعی، مانند تشویق توسعه متوازن در سایر شهرها و روستاها، مهاجرت به تهران کاهش یابد.

● مدیریت اتباع خارجی: تصمیم‌گیری قاطع در مورد حضور اتباع در کلانشهرها برای کاهش فشار برمنابع امری اجتناب‌ناپذیر است.

● اصلاح مصرف در فضای سبز: نظارت بر نوع پوشش گیاهی و حذف گیاهان پرمصرف مانند چمن برای کاهش تبخیر و در عوض گسترش درختان کم آب بر برای افزایش سایه‌اندازی و کاهش دما.

● ارائه روش‌های بازچرخانی آب در بخش‌های مختلف شهری، صنعتی، تجاری

● ترمیم و نوسازی شبکه توزیع آب: اجرای برنامه‌های نشت‌یابی، جداسازی آب آشامیدنی از شبکه آب شهری و نصب دستگاه‌های توزیع آب شرب

● اجتناب از وعده‌های غیرواقعی: مسئولین از وعده تأمین آب از منابع جدید (مانند دریا، آب ژرف یا باروَرسازی ابرها) خودداری کنند تا جامعه فرصت تطبیق با کم‌آبی را پیدا کند.

● آموزش و مشارکت عمومی: ترویج فرهنگ مصرف بهینه آب با مشارکت همه بهره‌برداران.

● شفافیت و مقابله با شایعات: هرزمان که کمبود منابع نظیر آب، گاز و برق شدت می‌گیرد، اخباری مبتنی بر صادرات این منابع در جامعه انتشار می‌یابد که اعتمادسازی را دشوار کرده و مسیر حرکت به سمت مدیریت تقاضا را پیچیده‌تر می‌کند. لذا شفافیت و توضیح قاطع نهادهای مسئول ضروری است.

● نظارت نهادهای بی‌طرف دانشگاهی و مردمی بر تصمیم‌گیری‌ها برای کنترل تعارض منافع.

این اقدامات و مشابه آن‌ها باید در چارچوب مدیریت یکپارچه و بانگاه سیستمی اجرا شوند، و نظارت شفاف برای جلوگیری از نفوذ منافع شرکت‌ها اجرایی گردد. پذیرش محدودیت‌های آبی ایران و فاصله گرفتن از توهم فراوانی آب، اولین گام برای سازگاری با واقعیت‌های جغرافیایی و حرکت به سمت پایداری و تاب آوری سکونتگاه‌ها است.

آگهی موضوع ماده سه قانون و ماده سیزده آئین نامه قانون تعیین تکلیف

آگهی موضوع ماده سه قانون و ماده سیزده آیین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی از طرف هیات مستقر در اداره ثبت اسناد و املاک زابل تصرفات مالکانه اشخاص مشروحه ذیل که از بخشهای هفتگانه سیستان مورد تایید قرار گرفته که برطبق قانون فوق الذکر آگهی می شود.

۱- آقای جواد غزنوی به شناسنامه شماره ۴۴۸۷ کد ملی ۵۳۳۸۹۵۴۵۹ صادره زهک فرزند حسینعلی به صورت شش‌دانگ یک باب کارگاه به مساحت ۳۶۹/۶۰ مترمربع پلاک شماره ۱۱۸۸ - اصلی واقع در سیستان و بلوچستان بخش یک سیستان شهرستان زابل بلوار سردار شهید حیدر شهرکی - حدفاصل شهرکی ۱۴و۱۶ واگذاری طبق سند عادی از مصطفی غزنوی احدی از ورثه عباسعلی غزنوی طبق گواهی حصر وراثت ۹۷۰۹۹۹۵۰۲۰۱۰۳۳۶ شورای حل اختلاف زابل وعباسعلی غزنوی احدی از ورثه ربععلی غزنوی طبق حصر وراثت ۹۷۰۹۹۹۵۰۲۰۰۰۳۳۶ شورای حل اختلاف زابل وعباسعلی غزنوی احدی از ورثه ربععلی غزنوی طبق حصر وراثت ۱۶-۱۹۴ حکم شورای حل اختلاف شماره ۳ زابل طبق رای شماره ۵۷۳-۱۴۰۳۶۰۳۲۲۰۰۰۲۰۰۰۱۹۶ مورخ ۱۴۰۴/۱/۲۳ کلاسه پرونده ۱۴۰۳۱۱۴۴۲۲۰۰۲۰۰۰۱۸۷۲

۲- آقای محمود بهلولی به شناسنامه شماره ۴۵۵۲ کد ملی ۳۶۷۴۱۳۰۸۹۰ صادره زابل فرزند غلامعلی به صورت شش‌دانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۳۳۲/۱۲ مترمربع پلاک شماره ۱۴۷۱ فرعی از ۱- اصلی واقع در سیستان و بلوچستان بخش دو سیستان شهرستان زابل روستای گل آباد مشتمل بر واگذاری یک عدد سند عادی از غلامعلی ملای شهری صفحه ۱۸۶ دفتر ۱۲ طبق رای شماره ۱۰۱۸۵۰-۱۴۰۳۶۰۳۲۲۰۰۲۰۱۳۸۴۰ مورخ ۱۴۰۳/۱۱/۱۶ کلاسه پرونده ۱۴۰۳۱۱۴۴۲۲۰۰۲۰۰۰۳۹۹

۳- آقای موسی بویدنه به شناسنامه شماره ۳۱۷ کد ملی ۳۶۷۲۰۰۶۲۲۱ صادره زابل فرزند مصیب به صورت شش‌دانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۳۶۶۳/۵ مترمربع پلاک شماره ۸۹۷ فرعی از ۶- اصلی واقع در بخش دو سیستان شهرستان نیمروز روستای قائم آباد و واگذاری طبق سند عادی از جان بی بی میرحقوق ارتفاقی با حق استفاده از مقررات قانون توزیع عادلانه آبها برطبق نحوه مابی شدن آن طبق رای به شماره ۱۴۰۳۶۰۳۲۲۰۰۲۰۱۳۸۰ مورخ ۱۴۰۳/۱۲/۱۹ کلاسه پرونده ۱۴۰۳۱۱۴۴۲۲۰۰۲۰۰۰۸۲۷

۴- آقای احمد کنده به شناسنامه شماره ۳۶۶۱۴۵۵۱۹۲ کد ملی ۳۶۶۱۴۵۵۱۹۲ صادره زابل فرزند محمدحسن به صورت شش‌دانگ یک باب منزل به مساحت ۳۰۰/۶۱ مترمربع پلاک شماره ۱۰۲۸ فرعی از ۶- اصلی واقع در سیستان و بلوچستان بخش دو سیستان شهرستان زابل بلوار شهیدان رنجوری مقدم مالکیت مشاعی مشاعی متقاضی موضوع کلاسه ۴۵۰۷-۱۴۰۳۶۰۳۲۲۰۰۲۰۱۳۹۷۲ طبق رای شماره ۱۴۰۳۰۱۴۰۰۲۰۱۴۰۳ مورخ ۱۴۰۳/۱۲/۲۲ کلاسه پرونده ۱۴۰۳۱۱۴۴۲۲۰۰۲۰۰۰۱۴۰۲

۵- آقای محمد نظری به شناسنامه شماره ۲۲۶۳ کد ملی ۳۶۷۴۱۰۸۰۰۳ صادره زابل فرزند غلامرضا به صورت شش‌دانگ یک باب منزل به مساحت ۶۱۱/۴۱ مترمربع پلاک شماره ۳۱ فرعی از ۱- اصلی واقع در سیستان و بلوچستان بخش دو سیستان شهرستان زابل بلوار امام رضا(ع) روبروی دبیرستان دخترانه نمونه مالکیت مشاعی متقاضی موضوع پلاک ۱۰۹۲۰ مورخ ۱۳۹۵/۰۶/۶ دفترخانه ۱۳ زابل صفحه اول دفتر ۴ طبق رای به شماره ۱۰۳۸۸۰-۱۴۰۳۶۰۳۲۲۰۰۲۰۱۳۷۸۸ مورخ ۱۴۰۳/۱۲/۱۸ کلاسه پرونده ۱۴۰۳۱۱۴۴۲۲۰۰۲۰۰۰۱۴۹۳

۶- خانم سهیلا سرافانی به شناسنامه شماره ۳۶۶۰۴۱۷۲۰۳ کد ملی ۳۶۶۰۴۱۷۲۰۳ صادره زابل فرزند غلامعلی به صورت شش‌دانگ یک باب منزل به مساحت ۲۲۵/۶۴ مترمربع پلاک شماره ۲۲۴۶ فرعی از ۶- اصلی واقع در سیستان و بلوچستان بخش دو سیستان شهرستان زابل ۱۲۴۳ متمیعه از خریدان حافظ واگذاری طبق سند عادی از علی اصغر لارامی دفتر الکترونیکی ۵۲۲۲-۱۴۰۳۲۰۳۲۲۰۰۰۲۰۱۳۹۵ طبق رای به شماره ۱۴۰۳۶۰۳۲۲۰۰۲۰۱۳۹۵-۱۴۰۳/۱۲/۲۱ کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۴۲۲۰۰۲۰۰۱۳۸۳

۷- آقای دامن دهمرده به شناسنامه شماره ۱۱۴۴ کد ملی ۳۶۷۴۰۹۶۸۱۱ صادره زابل فرزند قربان به صورت شش‌دانگ ایمک باب منزل به مساحت ۲۴۲/۰۸ مترمربع پلاک شماره ۱۱۶۰ فرعی از ۱- اصلی واقع در سیستان و بلوچستان بخش دو سیستان شهرستان زابل کوچه ۴ دفتر ۶۵ طبق رای به شماره ۱۴۰۴۶۰۳۲۲۰۰۰۰۷۴۴ مورخ ۱۴۰۴/۱/۲۵ کلاسه پرونده ۱۴۰۴۱۱۴۴۲۲۰۰۲۰۰۰۱۰۱۲

۸- آقای احمد قادر آتشگربه شناسنامه شماره ۵۴۷ کد ملی ۳۶۷۳۶۲۷۴۰۶ صادره زابل فرزند حسین به صورت شش‌دانگ یک باب منزل به مساحت ۲۰۰/۴۹ مترمربع پلاک شماره ۱۲۹ فرعی از ۱- اصلی واقع در سیستان و بلوچستان بخش دو سیستان شهرستان زابل کوچه ۲۹ منشعبه از خیابان رسالت واگذاری طبق سند عادی از مصطفی میش مست فرزند غلامعلی طبق رای به شماره ۷۵۴-۱۴۰۳۶۰۳۲۲۰۰۲۰۰۰۷۵۴ مورخ ۱۴۰۴/۱/۲۵ کلاسه پرونده ۱۴۰۳۱۱۴۴۲۲۰۰۲۰۰۰۷۰۳

۹- خانم سعیده سرحدی مقدم به شناسنامه شماره ۱۳۲۱۲ کد ملی ۳۷۴۴۲۱۲۱۷۴۸ صادره زابل فرزند بدیل به صورت شش‌دانگ یک باب منزل به مساحت ۱۱۵/۵۰ مترمربع پلاک شماره ۱۴۷۰ فرعی از ۱- اصلی واقع در سیستان و بلوچستان بخش دو سیستان شهرستان زابل خیابان شهید جهانتیغ - جهانتیغ اول واگذاری طبق سند عادی از مهدی کاتب دهمرده صفحه ۲۵ دفتر ۲۱۵ طبق رای به شماره ۵۲۸۵۷-۱۴۰۳۶۰۳۲۲۰۰۲۰۱۳۸۵۷ مورخ ۱۴۰۳/۱۲/۲۰ کلاسه پرونده ۱۴۰۳۱۱۴۴۲۲۰۰۲۰۰۰۱۲۶۶

۱۰- آقای احمد ظاهرنجفی به شناسنامه شماره ۳ کد ملی ۳۶۷۳۹۹۷۶۲۹ صادره زابل فرزند علی به صورت شش‌دانگ یک باب منزل به مساحت ۱۸۲/۰۹ مترمربع پلاک شماره ۴۹۸ فرعی از ۹- اصلی واقع در سیستان و بلوچستان بخش دو سیستان شهرستان زابل ارتش ۳۰ انتهای کوچه و واگذاری طبق سند عادی از زهرا سرحدی طبق رای به شماره ۱۴۰۳۶۰۳۲۲۰۰۲۰۱۳۴۳۲ مورخ ۱۴۰۳/۱۲/۱۲ کلاسه پرونده ۱۴۰۳۱۱۴۴۲۲۰۰۲۰۰۰۱۳۱۶

۱۱- آقای محمود بارانی نسب به شناسنامه شماره ۱۲۵ کد ملی ۳۶۷۲۲۷۱۷۹۹ صادره زابل فرزند حسن به صورت شش‌دانگ یک باب منزل به مساحت ۲۰۱/۲۸ متر مربع پلاک شماره ۳۷۱ فرعی از ۱- اصلی واقع در سیستان و بلوچستان بخش دو سیستان شهرستان زابل کوچه ۲ منشعبه از بلوار بسیج واگذاری اعیان از محمدعلی مهری و واگذاری عرصه طبق مفاد واحد و نامه به شماره ۵۶۳۶ مورخ ۱۴۰۳/۱۰/۰۱ از شهرداری زابل نسبت به تنظیم اظهارنامه ثبتی اقدام گردد طبق رای به شماره ۱۴۰۳۶۰۳۲۲۰۰۲۰۱۴۰۱۰ مورخ ۱۴۰۳/۱۲/۲۳ کلاسه پرونده ۱۴۰۳۱۱۴۴۲۲۰۰۲۰۰۰۵۵۱

۱۲- خانم شهربانو مهدوی فر به شناسنامه شماره ۸۲۳ کد ملی ۵۳۳۹۷۳۹۶۴۳ صادره زابل فرزند محمدحسین به صورت شش‌دانگ اعیان یکباب خانه به مساحت ۲۶۵/۸۵ مربع پلاک شماره ۵۲۵ فرعی از ۱- اصلی واقع در سیستان و بلوچستان بخش دو سیستان شهرستان زابل میدان بسیج کنار بوستان ارغوان حاشیه خیابان واگذاری طبق سند عادی از عبدالحسین کیخائی فرزند محمد صفحه ۲۱ دفتر ۱۲ و محمدحسین لطفی فرزند اسماعیل صفحه ۱۸ دفتر ۱۲ طبقه رای به شماره ۱۴۰۳۶۰۳۲۲۰۰۲۰۱۲۶۰۰ مورخ ۱۴۰۳/۱۱/۳۰ کلاسه پرونده ۱۴۰۳۱۱۴۴۲۲۰۰۲۰۰۰۲۹

۱۳- آقای ایمان سرحدی مقدم به شناسنامه شماره ۱۵۴۳۷ کد ملی ۳۶۷۴۲۴۳۹۶۲ صادره زابل فرزند محمدعلی به صورت شش‌دانگ یک باب منزل به مساحت ۱۹۹/۰۵ مترمربع پلاک شماره ۶۵۵ فرعی از ۱- اصلی واقع در سیستان و بلوچستان بخش دو سیستان شهرستان زابل محله سیاهمرد واگذاری طبق سند عادی از محمد کهخای سیامردی طبق رای به شماره ۱۴۰۳۶۰۳۲۲۰۰۲۰۱۳۱۳ مورخ ۱۴۰۳/۱۱/۳۰ کلاسه پرونده ۱۴۰۳۱۱۴۴۲۲۰۰۲۰۰۱۲۵۸

۱۴- آقای حسین ربانی مقدم به شناسنامه شماره ۷۷۲ کد ملی ۳۶۷۰۶۵۱۵۳۵ صادره زابل فرزند محمدحسن به صورت شش‌دانگ یک باب منزل به مساحت ۱۱۲۶/۳۳ مترمرب